

روانه ساختن نسل جوان به داخل این محیط‌های سازنده نه تنها رونق کتاب و کتابخانه را افزون می‌کند که خود عامل توسعه فرهنگی در محیط‌های مختلف و سبب تحکیم ارتباط کتابخانه و توسعه فرهنگی و ایمان به این معنی است. برای بسیاری از افراد جامعه تا وارد چنین محیط‌هایی نشوند شاید واقعاً نیاز و ضرورت کتابخانه احساس نشود، و مانند خیلی از نیازهای دیگر جامعه کسی برای آن سینه‌ای چاک نکند. اما اگر کسانی به کتابخانه آمدند تازه ضرورت آن و کمبودهای خود را احساس می‌کنند و اینجاست که پیوند میان نیاز فرهنگی جامعه و کتابخانه و نقشی که کتابخانه در این وادی بازی می‌کند روشن می‌شود.

فرامرز مسعودی

مدیر مرکز خدمات فنی کتابخانه ملی

— به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟
— کتابخانه عمومی نهادی اجتماعی است. یعنی هم متاعی که عرضه می‌کند یک محصول اجتماعی است هم اطلاقی که برای استفاده کننده یا طالب این متاع می‌کند مفهوم اجتماعی بودن را برای آن ایجاد می‌کند. حتی آنجا که یک شخص کتابخانه‌ای خصوصی برای استفاده خود بوجود می‌آورد، در واقع به خاطر همان جمع آوری محصول اندیشه و تفکر انسانهای دیگر، به نوعی با اجتماع برخورد دارد.

یک نهاد اجتماعی مثل کتابخانه عمومی، رسالتش و نقشش بی ارتباط با اجتماعی که این نهادی از آن محسوب می‌شود نیست. بنابراین چه از لحاظ محتوای کتابخانه که مجموعه آن را تشکیل می‌دهد و چه از لحاظ مشتریان آن، ویژگیهای جامعه محیط مؤثر و دخیل است. اگر جامعه‌ای نهادی را بوجود آورده باشد، فرض بر این است که انتظارات و موارد استفاده آن را هم به خوبی می‌داند. بنابراین شاید برای یافتن پاسخ مناسب بهتر باشد سؤال را کمی دقیقتر کنیم و رسالت کتابخانه عمومی را در جامعه‌ای مشخص جستجو کنیم و لابد اگر چنین باشد و من هم درست فهمیده باشم منظور رسالت چنین نهادی در جامعه خودمان است. البته می‌توان رسالت‌های عامی را جستجو کرد که تقریباً در تمامی جوامع بشری مصداق داشته باشد، اما مطمئناً چگونگی انجام این رسالتها و کم و کیف آنها در جوامع مختلف گونه‌گون است.

لذا فکر می‌کنم اگر رسالتی برای کتابخانه عمومی قائل هستیم بهتر است آن را در چارچوب جامعه خودمان بیان کنیم. حداقل در این جا این قرار را بگذاریم و بحث درباره رسالت کتابخانه عمومی در جوامع دیگر را به زمانی دیگر و افرادی دیگر واگذار کنیم.

اما هنوز به نظر می‌رسد مسأله دقیق نیست و لازم است صورت مسأله را بهتر بشناسیم. کتابخانه عمومی مثل هر نهاد اجتماعی دیگری برای خود زندگی ای دارد. یعنی تولدی دارد، گذشته‌ای

دارد، چهره‌های گوناگونی در طول زندگی خود یافته و پا به پای تاریخ پیش آمده و لابد آینده‌ای هم دارد. تمام این مدت و در هر زمان جامعه که بستر این نهاد بوده چیزهایی به آن داده و چیزهایی از آن خواسته است و مقتدرات آن را هم در هر زمان جریاناتی از جامعه تعیین کرده‌اند. بنابراین با دیدی تاریخی بایستی معلوم کرد منظور از رسالت کتابخانه عمومی در چه مقطعی از عمر این نهاد مورد نظر است. پیشنهاد بنده این است که رسالت کتابخانه عمومی در حال حاضر را بررسی کنیم و بحث در باب رسالت این نهاد اجتماعی را در گذشته و آینده به فرصتی دیگر واگذاریم.

در باب رسالت کتابخانه عمومی در ایران امروز بایستی آنچه را که هست از آنچه را که باید باشد تفکیک کرده و بیشتر به آنچه باید باشد پردازیم و برای دانستن هستها که با آن چندان بیگانه هم نیستیم به گزارشها و آگاهی‌های ارائه شده پیش از این رجوع کنیم و کاستی‌های این گزارشها را هم اگر وجود دارد در مجالهای دیگری مرتفع سازیم.

همین جا لازم می‌دانم در باب اطلاق خصوص و عمومی به کتابخانه هم نکته‌ای را یادآور شوم که تقریباً غیر از کتابخانه‌های شخصی بقیه کتابخانه‌ها با اندکی توسع عمومی هستند. یعنی کتابخانه‌های اختصاصی، دانشگاهی، آموزشگاهی، سازمانی و... هم در حیطه و محدوده خود به صورتی عمومی هستند یعنی عموم یک قشر خاص می‌توانند از آن استفاده کنند. اما بنده در اینجا می‌خواهم راجع به کتابخانه‌هایی بحث کنم که اگر چه شرایطی برای عضویت دارند اما تعلق داشتن به یک قشر خاص جزو شرایط آنها نیست.

کتابخانه‌های عمومی در ایران یا کتابخانه‌های عمومی دولتی هستند یا خصوصی که دسته دوم یا شخصی هستند یعنی فردی از

● کتابخانه‌های عمومی بایستی آمادگی این را داشته باشند که نیازهای اطلاعاتی جامعه را برآورده سازند.

افراد جامعه آن را به وجود آورده و مورد استفاده عموم قرار داده و یا عده‌ای از مردم. که این دومی را می‌توان به نوعی کتابخانه عمومی تعاونی نامید. از نقطه نظر استفاده کنندگان نیز کتابخانه‌های عمومی یا مربوط به کودکان هستند و یا بزرگسالان.

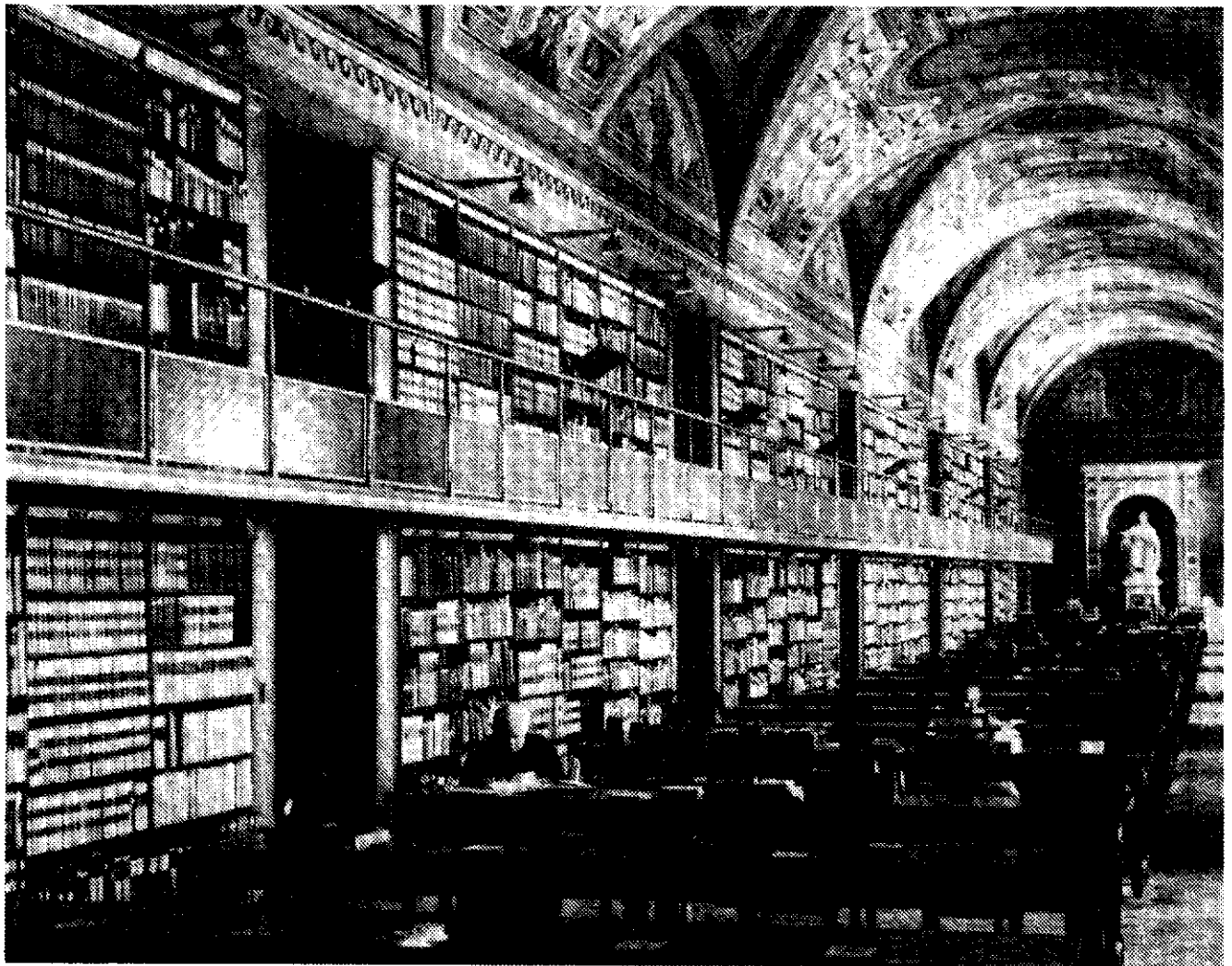
ملاحظه می‌فرمایید که هر چه پیشتر می‌رویم ناگزیریم مسأله را محدودتر و مشخص‌تر کنیم. ناگزیری ما هم از این تحدید از اینرو است که واقعاً تصور می‌شود این تنوع، در بیان رسالت‌های کتابخانه عمومی بی‌تأثیر نیستند. یعنی رسالت کتابخانه‌های عمومی کودکان با کتابخانه عمومی غیر کودکان و یا رسالت کتابخانه‌ای که بودجه آن توسط دولت تأمین می‌شود و اداره آن نیز به دست دولت است با کتابخانه عمومی که بانی آن یک نفر است، یا کتابخانه‌های



مساجد و حسینیه‌ها اگر نگوئیم متفاوت، به هر حال گونه‌گون است و هر یک ظرایف خاص خود را دارد و ممکن است بر جنبه‌هایی خاص تأکید بیشتری داشته باشند. به عنوان مثال در رسالت کتابخانه عمومی کودکان ممکن است صورتهایی از آموزش و هدایت را برجسته‌تر ببینیم. در این خصوص لازم است حتی بافت اجتماعی استفاده‌کنندگان نیز مورد بررسی قرار گیرد. مثلاً کتابخانه عمومی در یک بافت جمعیتی روستایی با نظیر آن در بافت جمعیتی شهری متفاوت است و یا میزان باسوادان و بیسوادان در جمعیت استفاده‌کننده مورد نظر است.

در میان انواع کتابخانه‌های عمومی یاد شده با توجه به ویژگیهای مختلف، تأکید بیشتر را بر کتابخانه‌های عمومی دولتی می‌کنم، حالا چه کتابخانه‌های کودکان و چه بزرگسالان، و فکر می‌کنم دلایل این تأکید هم در ادامه بحث روشن خواهد شد.

حالا ما پدیده‌ای به نام کتابخانه عمومی را تجزیه و تحلیل کرده‌ایم و از جوانب مختلف به آن نگاه کرده‌ایم. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد کتابخانه عمومی یک نهاد اجتماعی است و نه



یک فعالیت و جریان. مثلاً آموزش یک فعالیت است اما مدرسه یک نهاد است. بحث دربارهٔ رسالت یک حرکت اجتماعی با بحث دربارهٔ رسالت یک نهاد اجتماعی متفاوت است. زمانی که دربارهٔ موسیقی، نقاشی، فیزیک، هندسه یا ادبیات صحبت می‌شود، صحبت دربارهٔ فعالیت‌هایی است که صاحبان اندیشه و هنر خلاقانه و مبتکرانه بوجود می‌آورند و ذاتی یک جامعه بخصوص هستند. رسالت نهادهای اجتماعی را جریاناتی تعیین می‌کنند که آن نهاد را به وجود آورده یا می‌آورند. مثلاً کتابخانه‌های عمومی که در جوار مساجد، حوزه‌های علمیه و زیارتگاهها و اماکن مقدس به وجود می‌آیند و محصول ارادهٔ اقشاری از مردم بوده و معمولاً با حمایت و هدایت روحانیون شکل می‌گیرند، رسالتی را برعهده دارند که به وجود آورندگان آنها می‌خواهند و قصد می‌کنند که در باب اینها مثلاً آموزش و تعمیم آگاهیهای مذهبی و دینی و در کنار آن آگاهیهای دیگر اجتماعی است. یا رسالت کتابخانه‌های عمومی که بانی آنها اشخاص بوده و آنها را وقف اجتماع کرده‌اند، رسالتی است که واقف برای آن منظور نظر داشته است. بنابراین چنین کتابخانه‌هایی که بوجود آمدنشان پاسخ به یک نیاز بوده، نیازی که توسط اقشاری از خود جامعه تشخیص داده شده، قابلیت‌هایشان معلوم و انتظارات از آنها هم مشخص است.

دربارهٔ کتابخانه‌های عمومی بی که توسط دولت ایجاد و تأمین هزینه و اداره می‌شود بایستی دید دولت که به وجود آورندهٔ این نهاد است آن را پاسخ به چه نیازی بوجود آورده است و رسالت آن را چه می‌داند. در کشور ما ایجاد این گونه کتابخانه‌ها تصور می‌کنم جزو برنامه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که بودجه آنها را هم غیر از بخش اندکی که توسط مردم اهداء می‌شود عمدتاً سازمان برنامه و بودجه تأمین می‌کند. بنابراین بایستی از دست اندرکاران این وزارتخانه و آن سازمان پرسید که چرا فکر می‌کنند کتابخانه عمومی برای جامعه ما لازم است و رسالت آن را چه می‌دانند. من تصور می‌کنم در کشور ما با توجه به ویژگیهای اجتماعی که دارد، دو وظیفه عمده را بایستی برای خود قائل شود: یکی ارتقاء و افزایش سطح آگاهی عمومی و دیگری ایجاد رغبت مطالعه در مردم. در وظیفه اول کتابخانه‌های عمومی بایستی آمادگی این را داشته باشند که نیازهای اطلاعاتی جامعه را برآورده سازند و در وظیفه دوم کوشش کنند به مردم بفهمانند برای داشتن یک زندگی خوب و موفق و انسانی به چه آگاهی‌هایی نیازمندند.

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟ —

— تصور می‌شود برای دستیابی به درک روشنی از توسعه فرهنگی بایستی جزء اصلی آن یعنی فرهنگ را تعبیر کرد. در تعاریف گوناگونی که برای فرهنگ آمده یکی هم این است که «فرهنگ مجموعه‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی است که در طول تاریخ زندگی بشر بوجود می‌آید». برداشت عمومی از فرهنگ و وجه غالب آن همان دستاوردهای معنوی است که به

اندیشه‌ها، اعتقادات، باورها و شیوه‌ها و نگرشهای به زندگی و جهان هستی و نیستی یک قوم دلالت دارد و معمولاً وجه مادی فرهنگ از نظرها پنهان است. رغبت بنده نیز به این برداشت عمومی نزدیکتر است با این فرض که دستاوردهای مادی نیز محصول طبیعی اندیشه‌ها و باورهاست که به نوبهٔ خود در دگرگونی آنها مؤثر است و در واقع دستاوردهای مادی به نوعی تجسم عینی اندیشه‌ها و افکار است. با این اوصاف بنده این تعریف را با خود یگانه‌تر و نزدیکتر احساس می‌کنم و البته ناگفته نماند که ظاهر خنثای آن چندان خوشایند من نیست و مایلم خصوصیت خوب بودن، درست بودن، منطقی بودن و موافق طبع بشر بودن این دستاوردهای مادی و معنوی را که در معنی و باطن آن نهفته است به گونه‌ای عیان و برآن تأکید کنم. به تصور بنده این اندیشه‌ها و باورها چون در طول قرون ایجاد شده‌اند و با زندگی تعداد انبوهی از انسانها در طول این قرون عجین بوده‌اند لابد اگر چیزهای بدی در آن بوده بشر آن را به کناری انداخته و آنچه که تا زمان ما دوام یافته لابد با طبع مردم ما سازگاری داشته است.

خوبی فرهنگ این است که دوام و قوام آن به توده مردم وابسته است و نه قشر یا گروهی خاص و یا فرد آدمها. خوبی دیگر آن این است که ریشه‌دار است یعنی اعتقادات و باورها و یافته‌های انسانها آنگاه در فرهنگ جامعه راه می‌یابند که زمانی دراز پاییده باشند، در کوران زندگی انسانها محک خورده، صیقل یافته و پالایش شده باشند. فرهنگ در عین پویایی و تکامل از صلابت و استحکام برخوردار است. این ویژگیها موجب می‌شود که انسان بتواند به فرهنگ اعتماد کرده به آن استناد کند. اگر چه در مقاطع خاصی از حیات اجتماعی یک ملت یا قوم، پدیده‌های ناپسند و ناخوشایندی در فرهنگ آن ملت یا قوم نفوذ کرده باشد.

اما بدی فرهنگ این است که غامض است و شناخت آن برای همگان نامیستر. فرهنگها در مقاطع زمانی با پدیده‌ها و باورهای نادرست مخلوط می‌شود. تمیز باورهای عامیانهٔ مقطعی از زمینه اصلی فرهنگ دشوار است. در لحظه، اندیشیدن به اینکه عنصری فرهنگی در تعارض با نیازهای عصر است یا خیر و دریافتن لزوم تغییر در بخشهایی از فرهنگ امری است نه چندان ساده و همین پیچیدگی‌ها و دشواری‌هاست که بخشهایی را در باب توسعه آن برمی‌انگیزد.

توسعهٔ فرهنگی بدین معناست که دریافتهای اندیشه‌های نادرست از زمینه‌های فرهنگ که آن را درست و مطابق مسیر کمال جامعه می‌انگاریم تمیز داده شده، دگرگونیها و تغییرات بحقی که لازمهٔ پویایی فرهنگ و انطباق آن با شرایط زمانی و زیستی جامعه است به درستی تشخیص داده شود و پس از آن ماحصل و نتیجه در جامعه تسری داده شده و همگانی و توده‌ای شوند. توسعهٔ فرهنگی یعنی ترکیبی سازمان یافته و تشکیل از اندیشه‌ها و یافته‌ها که قرار است هم به این مجموعه چیزهایی افزوده شود و غنی تر گردد و هم در بخشهای مختلف جامعه منتشر شود. باید دید این چیزی که به آن



فرهنگ می‌گوییم در کجا، توسط چه کسی یا کسانی و چگونه پالایش می‌شود، عناصر پویای آن شناخته می‌شود و در کجا و چگونه بسط داده می‌شود.

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد آن نقش چیست و چگونه جلوه گر می‌شود؟

— کتابخانه عمومی به طور بالقوه در توسعه فرهنگی نقش دارد. می‌تواند آن را از محدوده یک قشر خاص در جامعه بیرون کشیده و در سطح جامعه منتشر نماید. کتابخانه که خود محصول اندیشه و تفکر انسانهای فرزانه و دانشمند را در سطح جامعه گرد می‌آورد، آنها را در اختیار دیگر مردم قرار می‌دهد و به نوبه خود در باروری اندیشه و تفکر تأثیر می‌گذارد. به این ترتیب چرخه‌ای در جامعه ایجاد می‌شود. اندیشمندان محصول تعقل و اندیشه خود را توسط مواد و اشکال حامل پیام به جامعه عرضه می‌کنند، کتابخانه‌ها این محصولات علمی و هنری و فکری را گردآوری کرده و در اختیار طالبان قرار می‌دهند. در آنجا هم مردم عادی و هم اندیشمندان از این مواد استفاده می‌کنند و به این ترتیب اندیشه‌ها بارور می‌شود، آگاهی افزایش می‌یابد، زمینه‌های خلاقیت و ابتکار مساعد می‌شود، تکنولوژی که محصول علم و عمل عالم است پا به عرصه وجود می‌گذارد، دانش روابط اجتماعی فراگیر می‌شود، زندگی معناهای جدیدی می‌یابد و بالاخره فرهنگ جامعه غنی می‌شود و خود بستر مناسبی می‌شود برای شکوفایی استعدادها و پرورش اندیشمندان.

البته بدیهی است چنین روندی تنها توسط یک عامل و آن هم کتابخانه عمومی ایجاد نمی‌شود، بلکه کتابخانه عمومی نیز مانند بسیاری از عوامل فرهنگ ساز دیگر و در کنار آنها می‌تواند سهمی در تحولات اجتماعی و توسعه فرهنگی داشته باشد. کتابخانه عمومی می‌تواند واسطه‌ای باشد میان مردم از سویی و صاحبان تفکر و هنرمندان از سوی دیگر و از آنجا که عامل اساسی رشد فرهنگ و دانش در جامعه، روشنفکران به مفهوم عام و هنرمندان و متخصصان آن جامعه هستند، کتابخانه عمومی می‌تواند با ایجاد ارتباط بین این گروه‌ها و توده مردم آگاهیها و دانشهای موجود را در سطح عموم منتشر ساخته و به این شکل زمینه رشد و توسعه فرهنگی را فراهم آورد.

از سوی دیگر کتابخانه‌های عمومی قادرند با فراهم آوردن محصولات فرهنگی جوامع مختلف، زمینه تعاطی فرهنگها و در نتیجه موجبات آشنایی مردم را با فرهنگ این جوامع فراهم نموده و شناخت مردم را در این باره افزایش دهند و از این طریق نیز به باروری فرهنگ کمک نمایند و فرصت‌های بهره‌گیری از فرهنگهای دیگر را به وجود آورند.

مطالب گفته شده درباره نقش کتابخانه‌های عمومی کمابیش شامل حال رسانه‌های گروهی و کتاب و نشریه نیز می‌شود. آنها هم در انتقال دانش و معرفت و انتشار آن نقش دارند. بنابراین، این سؤال

مطرح می‌شود که نقش اختصاصی کتابخانه‌های عمومی چیست و چگونه می‌توان آن را از نقش سایر جریانات بازشناخت. نقش اختصاصی کتابخانه در جمع‌آوری محصولات فرهنگی، سازماندهی آن و قابل دسترس نمودن آنهاست. این خصایص و عملکردها موجب بهره‌گیری بیشتر و موثرتر از این محصولات را فراهم می‌آورد. هریک از پدیده‌های پیام‌رسانی یا آگاهی‌رسانی و عوامل رشد و توسعه فرهنگی مثل کتاب، مجله، برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی، فیلم‌های سینمایی، نمایشنامه‌هایی که در سالنهای تئاتر به نمایش درمی‌آیند، کنسرت‌های موسیقی و غیره اگر امکان ضبط، جمع‌آوری، سازماندهی و رجوع مکرر را نداشته‌اند چه میزان می‌توانستند مورد استفاده واقع شوند و چه میزان این پیام‌ها می‌توانست نشر یابد. اگر در نظر بیاید که پس از درج مقاله‌ای در یک نشریه و انتشار آن فقط قادر

● کتابخانه عمومی نیز مانند بسیاری از عوامل فرهنگ ساز دیگر و در کنار آنها می‌تواند سهمی در تحولات اجتماعی و توسعه فرهنگی داشته باشد.

بودیم از طرق معمول و غیره از کتابخانه به آن دسترسی پیدا کنیم چه وضعی پیش می‌آمد. فروشگاه‌های توزیع کننده نشریات معمولاً تا انتشار شماره بعدی نشریه، آن را در معرض فروش قرار می‌دهند تازه این در صورتی است که نشریه تا زمان انتشار شماره بعدی نایاب نشده باشد و نسخه‌های آن تا انتشار شماره بعدی در بازار وجود داشته باشد. با همه اینها پس از انتشار شماره بعدی نشریه مورد نظر دسترسی به آن از طریق رایج‌ترین وسیله تقریباً ناممکن خواهد بود. از اینجا به بعد یا بایستی به دفتر مجله مراجعه کرد و یا از طریق پست و نامه‌نگاری آن را از دفتر درخواست کرد. آن هم متضمن این است که از شماره مورد نظر هنوز نسخه‌هایی در دفتر مجله موجود باشد و یا سراغ آن را از دوستان و آشنایان گرفت. می‌بینیم همه اینها مستلزم صرف زمانی است که گاه ممکن است به هفته‌ها کشیده شود و در نهایت توفیق آن هم تضمین شده نیست. این وضع مربوط به شماره‌های اخیر مجلات است. حالا اگر شماره‌های قدیمتری مورد نظر باشد کار از این هم مشکلتر است. تازه این وضعیت درباره نشریه یا کتاب است. در حوزه مواد غیرکتابی در کشور ما کار از این هم سخت‌تر است. یعنی مثلاً اگر شما خواسته باشید یک برنامه تلویزیونی را که زمانی از تلویزیون پخش شده و یا یک فیلم سینمایی را که زمانی روی اکران آمده است ببینید، تقریباً غیرممکن است. بماند که در حال حاضر در کشور ما این امکان از طریق کتابخانه‌ها و آرشیوها هم کمتر وجود دارد ولی به هر حال اگر قرار باشد چنین امکانی به وجود بیاید طبعاً کتابخانه‌ها و آرشیوها در ردیف اولین نهادها هستند و مضافاً اینکه اینها توانایی‌های بالقوه هستند و بنده مخصوصاً در همان ابتدا روی کلمه بالقوه تأکید کردم

و ضمناً تأکید شد آنچه که باید باشد بیشتر مدنظر است.

در باب نقش اختصاصی کتابخانه‌ها — از جمله کتابخانه عمومی — یک نکته دیگر را باید ذکر کرد و آن این است که کتابخانه‌ها ضمن اینکه قادرند پاسخگوی سؤالات مشخص باشند یعنی مورد استفاده مراجعینی واقع شوند که اطلاع از پیش تعیین شده‌ای را جستجو می‌کنند، می‌توانند مورد استفاده کسانی هم که مشخصات دقیق منبع مورد نظرشان را نداشته و شناختی کلی از حوزه مورد تحقیق دارند قرار گیرد و این امکان به واسطه وجود فعالیت سازماندهی اطلاعات در کتابخانه‌ها مقدور است. مثلاً اگر کسی به دنبال مطالبی در باب اعتیاد از جنبه‌های گوناگون آن باشد لازم نیست حتماً و مقدمتاً نام و نشانی و مشخصات منابعی را که مطالب مربوط را دارند بداند. به عبارت دیگر دانش پیشین را داشته باشد بلکه با مراجعه به کتابخانه می‌تواند هم آگاهی یابد که مطلب مورد نظرش در چه منابعی هست و هم به اصل منابع دسترسی پیدا کند.

سومین نقش اختصاصی کتابخانه عمومی این است که به دلیل تنوع در منابع و کثرت آنها می‌تواند مورد استفاده کسانی که سؤال خاصی هم ندارند و در واقع برای پر کردن وقت اضافی خود به آن مراجعه می‌کنند قرار گیرد.

— چه پیشنهادی برای ایجاد پیوندی مؤثر میان کتابخانه عمومی و توسعه فرهنگی دارید؟

— اجازه می‌خواهم پیش از وارد شدن به این بحث نکته‌ای را یادآوری کنم و آن این است که کتابخانه عمومی با محصول اندیشه و دانش سر و کار دارد، یعنی فعالیت کتابخانه از آنجا آغاز می‌شود که این محصول حادث شده باشد. یکی از عوامل مؤثر در رشد و توسعه فرهنگی تولید اطلاعات و دانش در جامعه است که متأسفانه جامعه ما از این نظر موقعیت خوبی ندارد. آمارها و گزارشهایی که در باب تولید اطلاعات در ایران و رشد و توسعه ابزارهای نشر اطلاعات همچون کتاب، نشریه، تلویزیون، سینما و غیره و نیز کمیّت و کیفیت دانشمندان، هنرمندان، متخصصان، صنعتگران و دیگر دست‌اندرکاران باوروری فرهنگ کشور و میزان سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی در این زمینه‌ها و مدیریت برنامه‌ریزی آن وجود دارد، آمارها و گزارشهای دلگیرکننده‌ای است و به هیچ عنوان درخور و شایسته حال ملّتی با تمدن و فرهنگ کهن و درخشان گذشته نیست.

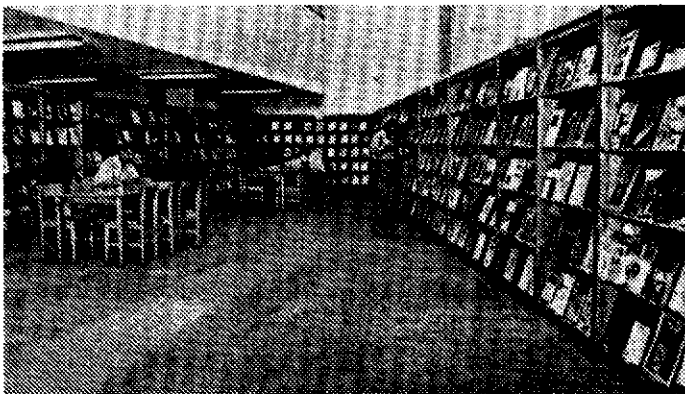
این تأکید را از این نظر داشتم که اولاً بدانیم سر و سامان یافتن کتابخانه‌های عمومی به تنهایی موجب توسعه فرهنگی نخواهد بود و به مسأله تولید کمتی و کیفی اطلاعات نیز بایستی نظر داشت و ثانیاً کتابخانه‌های عمومی در وضعیت کمبود و فقر اطلاعات و دانش وظیفه سخت‌تری دارند و نقش فعال‌تری را بایستی ایفا کنند تا بتوانند همین مقدار اندک محصولات فرهنگی را به بهترین وجهی گردآوری

و منتشر نمایند.

کتابخانه‌های عمومی ما بایستی توجه داشته باشند که در جامعه‌ای فعالیت می‌کنند که از «انفجار اطلاعات» در آن خبری نیست و اگرچه راه درازی تا رسیدن به «جامعه بدون کاغذ» در پیش دارد اما دیرزمانی است که کاغذ در آن حکم کیمیا را یافته است و از این لحاظ همیشه دست به سوی دیگران یازیده و اگر کارگران شوروی اعتصاب کرده‌اند کتابهای درسی ما به موقع به دست دانش‌آموزان نرسیده است. * اگر شماره جدید نشریه‌ای خصوصی بار دیگر منتشر می‌شود به مدد فروش اسباب و اثاثیه ناشر دلسوخته‌ای صورت گرفته است و قیمت یک کتاب معمولی علی‌رغم تلاش ناشران و پدیدآورندگان در پایین نگه داشتن آن، از ده درصد حقوق ماهیانه یک کارمند دولتی با تحصیلات عالی بالاتر است. همه اینها وظایف و مسؤولیت کتابخانه‌های عموم را سنگین‌تر می‌کند.

برمی‌گردیم به نکته‌ای که در سؤال اول به آن اشاره شد یعنی نقش دولت در سرنوشت کتابخانه‌های عمومی. نهادی که توسط دولت تأمین اعتبار می‌شود، کارگزاران آن کارمندان دولت محسوب می‌شوند و اداره آن به دست دولت انجام می‌شود، بیشترین وابستگی را به برنامه‌ریزیهای دولت پیدا می‌کند. ما در کشور خود شاهد هستیم حتی کتابخانه‌های عمومی شخصی نیز علی‌رغم برخورداری از پشتوانه مادی نسبتاً غنی باز هم بی‌نیاز از کمک دولت و استفاده از بودجه عمومی کشور نیستند.

این وضعیت چه چیزی را فراروی ما قرار می‌دهد؟ چنین وضعی در مرتبه نخست توجه جدی دولت را برای رشد و تعالی کتابخانه‌ها به طور اعم و کتابخانه عمومی به طور اخص طلب می‌کند. واقعیت این است که در کشوری مثل کشور ما دولت نقش عمده‌ای در حیات و سرنوشت جامعه دارد. نقش دولت و وابستگی نهادهای اجتماعی به دولت در کشورهای روبه رشد و در حال توسعه به مراتب از کشورهای توسعه‌یافته بیشتر است و این قضیه هم فقط در مقطع زمانی فعلی نیست. در حکومت گذشته ایران بیشترین حجم منابع درآمد ملی در اختیار دولت بوده و سهم بخش خصوصی در این درآمدها آن قدر ناچیز بود که به حساب نمی‌آمد. یعنی اگر شما منابع





درآمد ایران را که بخش اعظم آن از فروش نفت خام حاصل می‌شد و در کنار آن مالکیت مجتمع‌های بزرگ اقتصادی مثل ذوب آهن، کارخانجات ماشین‌سازی و نیز منابع طبیعی مثل جنگلها، مراتع و شیلات و غیره مورد بررسی قرار دهید، ملاحظه خواهید نمود که این موضوع تا چه اندازه صحت دارد. در کنار اینها اگر در نظر گرفته شود که حتی آن بخش از بنگاههای بزرگ اقتصادی و فرهنگی متعلق به بخش خصوصی نیز به دلیل پیوندهای صاحبان آنها به حکومت و یا

● یکی از عوامل مؤثر در رشد و توسعه فرهنگی تولید اطلاعات و دانش در جامعه است.

پیوندهای فکری آنها با جریان حاکم، به نحو مؤثری متأثر از سیاستها و برنامه‌های دولت بوده‌اند، نقش دولت در حیات جامعه روشن‌تر می‌شود.

بعد از انقلاب اسلامی روند دولتی کردن نهادها و فعالیتها شدت بیشتری یافت و اداره بسیاری از مؤسسات و بنگاههای اقتصادی و فرهنگی که پیش از آن به دست بخش خصوصی انجام می‌گرفت به عهده دولت قرار گرفت و به تبع آن نقش دولت در تعیین سرنوشت این نهادها بیش از پیش گردید.

با این اوصاف قطعاً یکی از عوامل مهم در پیوند مؤثر میان کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی توجه جدی دولت است. کتابخانه‌های عمومی نقش به‌سزایی در توسعه فرهنگی و فرهیخته کردن جامعه دارند. به اعتقاد بنده یکی از عوامل مهم رشد و شکوفایی اقتصادی، توسعه فرهنگی است و رسیدن به اولی بدون پرداختن به دومی ناممکن است.

سرمایه‌گذاری دولت در این امر در ظاهر نوعی سرمایه‌گذاری بدون بازگشت سرمایه و بدون ارزش افزوده به نظر می‌رسد و باور بعضی متأسفانه چنین است. آنها چنین فعالیتها و نهادهایی را سربار دولت می‌دانند که تنها مصرف‌کننده بودجه و امکانات دولتی

هستند و بازدهی مناسبی برای کشور ندارند و به اتکاء چنین نظریه‌هایی گاه صحبت از قطع بودجه دولتی برای این نهادها می‌شود و طرح درآمدزا بودن را برای چنین نهادهایی پیشنهاد و توصیه می‌کنند. چنین دیدگاهی ظاهربینانه بوده و از واقع‌بینی و دوراندیشی به دور است. اولاً سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی جامعه هم بازگشت دارد و هم بازدهی آن اگر بیشتر از سایر سرمایه‌گذاریهای اقتصادی نباشد کمتر نیست. تنها بازگشت سرمایه در این فعالیت طولانی‌تر است و بازدهی آن نیز از لحاظ محاسبه و کتی دشوار است. یعنی در تجارت خیلی آسانتر می‌توان بازدهی تحصیل شده را محاسبه نموده و به کمیّت ریاضی درآورد. اما هیچ‌یک از ویژگیهای فوق نمی‌تواند دلیل موثقی برای انصراف دولت از سرمایه‌گذاری در این امور باشد. از بانکداری و تجارت که بگذریم، بسیاری از سرمایه‌گذاریها در فعالیتهای اقتصادی به زمانهای طولانی برای بازگشت سرمایه نیاز دارند. سرمایه‌گذاری برای ایجاد و تأسیس بالایشگاهها، مجتمع‌های پتروشیمی، بنادر، مترو و غیره از این زمره‌اند. آیا می‌توان وارد شدن دولت را در فعالیتهای فوق غیراقتصادی دانست؟ مطمئناً چنین نیست. از اینها گذشته به هرحال همان‌گونه که اشاره شد هم منابع تأمین مالی عمدتاً در اختیار دولت است، هم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به صورت متمرکز در دست دولت است و هم این فعالیتها اموری عام‌المنفعه هستند. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت این امور از توجه لازم و رسیدگی به‌دور بمانند. ما در این کشور در همه شهرها و روستاهایش چند سالن تئاتر داریم؟ از این تعداد چند سالن در اختیار بخش خصوصی است و یا بخش خصوصی اساساً چقدر در این حوزه آزادی عمل دارد و می‌تواند چنین سالنهایی ایجاد کند؟ در مورد موسیقی وضع چگونه است؟ مگر نه اینکه عرضه یک اثر هنری خلق شده به جامعه نیاز به مجوزهای متعددی دارد که همگی توسط دولت صادر می‌شوند. برای تأسیس دانشگاهها و رشته‌های علمی و فنی آکادمیک بخش خصوصی چه میزان اختیار عمل دارد؟ تهیه‌کنندگان غیردولتی فیلمهای سینمایی هم اکنون چه وضعی دارند؟ مگر نه اینکه صاحبان سینماها را مجبور کرده‌ایم سالنها را



نگه دارند و از تبدیل آنها به اماکن با استفاده‌های دیگر خودداری کنند؟ آیا آنها خواهند توانست بدون حمایت دولت و بدون چاره‌جویی‌های اساسی همچنان به کار خود ادامه دهند و نیاز جامعه را به این گونه آثار برآورده سازند. در همه این موارد می‌بینیم که دخالت و نقش حمایتی دولت انکارناپذیر است و مسئولان بایستی برای فعالیتهای فرهنگی حساب ویژه‌ای باز کرده و به موضوع درآمدزایی و خودگردانی واحدهای فرهنگی هم از زوایای مختلف بنگرند.

بنابراین به تبع همه نهادهای فرهنگی، لازم است دولت سرمایه‌گذاری بیشتری برای کتابخانه‌های عمومی انجام دهد. مسئولان و دست‌اندرکاران نظام اداری کشور نیز بایستی اهمیت و جایگاه واقعی کتابخانه را در نظر گرفته و سعی بلیغ در بهبود اوضاع آنها از هر لحاظ بنمایند. همین چند روز پیش در خبرها خواندیم که بخشی از کتابخانه ملی توسط یکی از مؤسسات اشغال شده و گنجینه نسخ خطی و بخشهای دیگر آن مورد تهدید جدی قرار گرفته است. این حرکتها با اظهارات دانش‌دوستی و هنرپروری مسئولان مناقات دارد و به نظر نمی‌رسد بازچه قرار دادن هویت ملی و تاریخی یک ملت و جامعه سابقه‌دار کار عاقلانه‌ای باشد، و صحیح باشد که چنین هویتی را در امور روزمره و مصالح مقطعی و

● سرمایه‌گذاری در امور فرهنگی جامعه هم بازگشت دارد و هم بازدهی آن اگر بیشتر از سایر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی نباشد کمتر نیست.

زودگذر وارد کرد. شایسته است مسئولان از وقوع چنین حوادثی پیشگیری نموده و عاملین آن را مورد بازخواست قرار دهند تا این نهادها بتوانند در بستر سالمی وظایف خود را به انجام برسانند.

برای ایجاد پیوند بیشتر میان کتابخانه‌های عمومی و توسعه فرهنگی بایستی در رشد و گسترش این کتابخانه‌ها کوشید. مشارکت و یاری‌رسانی برخی از نهادهای دولتی مثل شهرداریها که در حال حاضر اقدام به ایجاد کتابخانه‌های عمومی می‌نمایند قابل تحسین است، اما بایستی اذعان داشت که این اقدامات مثبت هنوز خیلی اندک و نارساست. در کشور ما تقریباً برای هر ۱۲۰,۰۰۰ نفر یک کتابخانه عمومی وجود دارد که هر یک به ندرت پاسخگوی دو تا سه هزار نفر از جمعیت هستند. مجموعه‌های این کتابخانه‌ها غالباً فقیر هستند و سازماندهی درستی ندارند. سائهای مطالعه غالب آنها از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و کارمندان مناسبی در این امور گمارده نشده‌اند. در برخی از کتابخانه‌های عمومی بویژه در شهرستانهای کشور سرباردار ساختمان به امر سرویس دهی به مراجعین می‌پردازد و به اصطلاح یک شیفت کتابخانه توسط او اداره می‌شود. برای اداره کتابخانه‌های عمومی بایستی از مدیران کارآمد و

آشنا به کتاب و کتابخوانی و جامعه استفاده‌کننده بهره‌جست. برای سازماندهی منابع کتابخانه بایستی از نیروهای متخصص استفاده کرد و خدمات مرجع را در این کتابخانه‌ها با اهمیت تلقی کرد. وزارت فرهنگ و آموزش عالی برای تربیت نیروی انسانی متخصص در امور کتابداری و مدیریت کتابخانه بایستی اهمیت بیشتری قائل شده و در گسترش این رشته‌ها کوشش بیشتری انجام دهد. فارغ‌التحصیلان کتابداری با روند فعلی به هیچ‌وجه جوابگوی نیازهای جامعه نیستند.

سیاستگذاران امور کتابخانه‌های عمومی بایستی به فکر اساسی برای مجموعه‌های کتابخانه‌ها باشند و بیش از این در چارچوب منابع سنتی کتابخانه یعنی کتاب و نشریه باقی نمانند. لازم است اشکال دیگر منابع اطلاعاتی غیر چاپی در دستور تهیه و گردآوری قرار گیرند. فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی اعم از فیلمهای علمی و سرگرم‌کننده و هنری، نوارهای کاست موسیقی و عکس و اسلاید بایستی به کتابخانه‌های عمومی راه یابند.

اطلاعات مورد نیاز و روزمره مردم در چه جایی بهتر از کتابخانه‌های عمومی می‌تواند جمع‌آوری و ارائه شود. کتابخانه‌های عمومی بایستی گردآوری و ارائه چنین اطلاعاتی را در دستور کار قرار دهند تا مردم بتوانند با مراجعه به کتابخانه‌ها پاسخهای مناسب را دریافت کنند. به نظر بنده کتابخانه‌های عمومی بایستی از مراکز عمده اطلاع‌رسانی در شهرها باشند و مردم با مراجعه به آنها بتوانند اطلاعات لازم را در مواردی مثل نشانی هتلها و مراکز سیاحتی و تفریحی، راهنمای اتوبوسرانی، شماره تلفنهای ضروری، ساعات حرکت قطارها و هواپیماها، نام و نشانی ترمینالها و گاراژهای مسافری و از این قبیل کسب نمایند. بسیاری از این آگاهیهای مفید و ضروری می‌تواند با هماهنگی میان کتابخانه‌های عمومی و سایر نهادهای دولتی و خصوصی در کتابخانه‌ها جمع‌آوری و از آن طریق مورد استفاده مردم قرار گیرد.

کتابخانه‌های عمومی بایستی در کنار اطلاعات مرجع روزمره، اطلاعات مختلف مربوط به هر شهر یا استان را که در آن قرار دارند جمع‌آوری کنند و در اختیار طالبان قرار دهند. اطلاعاتی مانند جمعیت شهر، تاریخچه آن، سطح سواد و تعداد بیسوادان، تعداد مدارس موجود، تعداد و انواع کارخانجات و کارگاهها و وضعیت صنایع محلی، زمینهای زیرکشت و انواع محصولات کشاورزی، وضعیت جغرافیایی و مطالعات مردمشناسی و غیره؛ تا محققان و متقاضیان قادر باشند بی‌نیاز از مراجعات مکرر به ادارات و مراکز مختلف و دردهای کسب اطلاعات که همه از آن آگاهیم، اطلاعات مورد نیاز خود را به دست آورند.

در حوزه ارائه خدمات اطلاعاتی و شیوه‌های آن نیز بایستی دگرگونی‌هایی مطابق نیازهای روز و امکانات بوجود آمده ایجاد کرد. شیوه‌های سنتی و معمول مراجعه حضوری و مطالعه در محل در زمان حاضر دیگر به تنهایی جوابگو نیستند. ارائه خدمات از طریق تلفن،



پست، پست تصویری بایستی در کتابخانه‌ها به کار گرفته شود. ضرورت وجود چنین مراکزی در شهرها و استانهای کشور دیرپا زود مسجل خواهد شد. اگر کتابخانه‌های عمومی بتوانند همپای شرایط و نیازهای زمان چنین نیازهایی را برآورده سازند جایگاه اصلی خود را در پیشرفت جامعه حفظ و ارتقاء خواهند بخشید و الا بایستی منتظر تولد رقیبانی باشند که رقابت با آنها در توان کتابخانه‌های عمومی نخواهد بود.

علی میرزایی

سرمدیر مجله دانشمند

- به نظر شما کتابخانه عمومی چه رسالتی برعهده دارد؟
- کتابخانه عمومی محل گذران سالم و پربرابر اوقات فراغت است؛
- کتابخانه عمومی وسیله روزآمد نگاه داشتن دانش مردم است؛
- کتابخانه عمومی محل انتقال اطلاعات است؛
- کتابخانه عمومی ارتباط جامعه استفاده کننده خود را با تحولات فرهنگی، سیاسی، علمی و فنی و اقتصادی جهان برقرار نگاه می‌دارد؛
- کتابخانه عمومی محل حفظ و اشاعه فرهنگ مکتوب جهان است؛
- و در ایران، کتابخانه عمومی محل خواندن درس و انجام تکالیف مدرسه است!

— برای توسعه فرهنگی چه تعریفی دارید؟

— سخن گفتن از توسعه فرهنگی به صورت مجز و فارغ از توسعه در عرصه‌های دیگر، بی معناست. هرگاه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی محقق شود، توسعه فرهنگی نیز زمینه و میدانی برای عرض وجود و بالندگی پیدا می‌کند. بنابراین، در جوامعی که به فقر تغذیه، فقر آموزش ابتدایی و متوسطه و عالی، فقر بهداشت و درمان، فقر تولید، فقر وضع مدیریت دچار هستند، و در جوامعی که با تحولات اقتصادی، سیاسی، علمی و فنی جهان امروز بیگانه‌اند، سخن گفتن از توسعه فرهنگی گزافه و

● هرگاه توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی محقق شود، توسعه فرهنگی نیز زمینه و میدانی برای عرض وجود و بالندگی پیدا می‌کند.

● توسعه فرهنگی مرحله عالی توسعه جامعه است.

بی معناست.

توسعه فرهنگی پدیده‌ای جدا از توسعه سایر مقوله‌ها نیست، اما مرحله‌ای عالی از فرایند عمومی توسعه است. هرگاه از نظر اقتصادی و اجتماعی توسعه یافته شویم، به مرحله‌ای می‌رسیم که مرحله توسعه فرهنگی است. البته منظورم این نیست که مراحل توسعه، منظم و مرتب پشت سر هم دیگر قرار گرفته‌اند، و توالی از پیش تعیین شده‌ای را دنبال می‌کنند، ولی توسعه فرهنگی — به معنای آکادمیک و امروزی‌اش — نمی‌تواند مقدم بر توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی باشد.

توسعه فرهنگی مرحله تولید انبوه خدمات و کالاهای فرهنگی است؛ مرحله دستیابی آزاد و فراوان به دستگانه‌های فرهنگی است؛ مرحله‌ای است که تکنولوژیهای فرهنگی در خدمت وسیعترین گروههای انسانی قرار گیرد، کم و کیف دستیابی انسان به فرهنگ و محصولات فرهنگی را ارتقاء بخشد؛ مرحله وجود امکانات لازم و کافی برای تجلی استعدادهای فرهنگی است؛ مرحله تعالی شاخصهای فرهنگی است؛ مرحله تولید انبوه اطلاعات است؛ مرحله مبادله آزاد اطلاعات است؛ مرحله زیاد خواندن و خوب خواندن است؛ مرحله‌ای است که کسی برای کسی «قرنطینه فرهنگی» ایجاد نکند؛ مرحله آزادی خلاقیت هنری و فرهنگی است؛ مرحله قابل شدن صلاحیت و حق انتخاب شیوه تأمین نیازهای فرهنگی است؛ مرحله... و اینها همه در جامعه‌ای اتفاق می‌افتد که توسعه فرهنگی پیدا کرده است، یا در آن مسیر گام برمی‌دارد. و باز اینها اتفاق نمی‌افتد مگر جامعه‌ای به توسعه اقتصادی و اجتماعی رسیده باشد. در غیر این صورت، فقط می‌شود به «میراث فرهنگی» دلخوش بود!

— آیا کتابخانه عمومی نقشی در توسعه فرهنگی دارد؟ اگر دارد، آن تأثیر چیست و چگونه جلوه گر می‌شود؟

— بله، دارد! ولی به این شرط که حلقه‌ای از زنجیر بلند توسعه و تحولات جامع جامعه باشد. وگرنه، می‌شود محل ملاقات دوستان یا یکدیگر؛ می‌شود محل خواندن درس و انجام تکالیف مدرسه؛ می‌شود محل فرار از سرمای خانه در زمستان، گریز از گرمای خانه در تابستان؛ می‌شود محل آمدن از خانه بیرون و ساعتی را دور از اتاقهای ۳×۴ که ۵-۶ نفر در آن زندگی می‌کنند گذراندن؛ می‌شود جایی که در آن می‌توان برای آینده دوستی پیدا کرد؛ و نهایتاً محلی که داستانهای مشهور قدیمی (کلبه عمو توم، بینوایان، برباد رفته، سرگذشت، و...) را در آنها خواند، و کنجکاوای خود را در این مورد که آثار صادق هدایت آیا خواننده را به مرز خودکشی می‌برد یا نه، ارضاء کرد!

بهتر است به جای اینکه بگوییم کتابخانه عمومی در توسعه فرهنگی نقش دارد یا ندارد، بگوییم که کتابخانه عمومی، خود نشانه‌ای است از توسعه فرهنگی، ولی کدام کتابخانه عمومی؟ کتابخانه عمومی زنده و شاداب، با فضای مناسب، با کتابهای